

مطبوعات آزاد، رکن رعناى جامعه‌اى است که به زیور «مدنیت» آراسته است، چراکه فضای خالی میان هیأت حاکمه و قاعدهٔ هرم اجتماع، از طریق چنین نهادی، پر می‌شود. از این جهت می‌توان مطبوعات را یکی از شایسته‌ترین نمایندگان وجدان عمومی جامعه به شمار آورد که میل منتشر توده را در هیأتی منسجم به صاحبان قدرت انتقال می‌دهد. کارکرد مطبوعات از این حیث، با شأن و نقش نهادهای مدنی، به غایت شباهت دارد.

اما افزون بر این کارکرد، می‌توان از منظر «حقیقت‌یابی» و «نظریهٔ حقیقت» هم به مطبوعات نظر کرد. از این منظر، مطبوعات به حکم آنکه بستر پربرکتی برای تعاطی افکار و تضارب آرا فراهم می‌آورند، در نهایت، خادم «حقیقت» خواهند بود. مطلب حاضر، نقل سخن و همت خود را مصروف آن داشته است که «ضرورت» وجود مطبوعات را «حق» یک جامعهٔ حقیقت‌طلب بداند. با این همه به هیچ روی از وجه و زمینهٔ سیاسی مطلب چشم‌پوشیده است.

آزادی مطبوعات؛ حق و ضرورت

جان کین

ترجمه نازنین شاه‌رکنی



اگر مخیر شوم که بین حکومتی بدون مطبوعات و مطبوعاتی بدون حکومت یکی را انتخاب کنم لحظه‌ای در گزینش دومی شک نمی‌کنم.

توماس جفرسون، ۱۷۸۷

در یکی از صبحهای بارانی اواخر پاییز ۱۷۹۲، توماس پین^۱، شهروند برجسته و نویسنده کتاب *Rights of Man* به جرم «تشویش اذهان عمومی» به‌طور غیابی در گیلدهال لندن محکوم شد. برای محکوم کردن او «هیئت منصفه خاصی» دستچین شده بود. بنابر گزارشها، اعضای هیئت منصفه مردانی فربه، متمول و محترم بودند که وجودشان آکنده از تنفیری عمیق نسبت به پین بود. وقایع انقلابی آن روزهای فرانسه آنها را عمیقاً تکان داده بود. احتمالاً بوی خون قتل عام سپتامبر^۲ هنوز به مشامشان می‌رسید و محاکمه قریب الوقوع شاه^۳ به ذهنشان فشار می‌آورد؛ یا شاید هنوز فریادهای اعتراض‌آمیز مردمانی را می‌شنیدند که زندان باستیل^۴ را فتح کرده بودند و زمین‌گوشه و کنایه‌هایی در گوششان می‌پیچید که شاه را در عزیمت آرامش از ورسای تا توپلری^۵ تعقیب کرده بود.

موارد اتهام تام پین را جناب اسپنسر پرسویال (که مقدر بود ۱۷ سال بعد نخست وزیر انگلستان شود) به دادگاه ارائه کرد. پین به‌عنوان خائن به کشور معرفی شد؛ به‌عنوان عربده‌کشی دائم‌الخمر که به‌طور جدی از انقلابهای آمریکا و فرانسه حمایت کرده و مجلس و شاه و توافقینامه ارزشمند^۶ ۱۶۸۸ را به باد انتقاد گرفته بود. دادگاه در سکوت فرو رفت. پرسویال سخنش را چنین آغاز کرد:

توماس پین، شهروند سابق لندن، فردی است شرور، مغرض، آشوبگر و بدخواه... که در نهایت... غرض‌ورزی و آشوب‌طلبی... قصد دارد تا... دامان انقلاب فرخنده اخیر را که به خواست خدا... در دوران حکومت عالیجناب ویلیام، شاهزاده پیشین اونیج و پادشاه فعلی انگلستان، روی داده لکه‌دار کند و دیرباهش سخنان ناروا بگوید... او در مورد این انقلاب فرخنده... و حاکم فعلی ما جناب شاه... و... مجلس حکومت سلطنتی... مطالب باطلی نوشته که کذب محض است... و نوشته‌هایش را *Rights of Man, Part the second* نام نهاده است.

اندکی پس از آنکه پرسویال موارد اتهام را قرائت کرد، توماس ارسکین، دادستان کل ولیعهد ویلز برای دفاع از تام پین از جا برخاست. ارسکین تقریباً نمی‌توانست کارش را پیش ببرد چرا که دادگاه و هیئت منصفه عمیقاً علیه او بودند و حتی پیش از شروع جلسات دادگاه، نشریه تورری^۸ از ارسکین به‌عنوان یکی از هواداران پین و طرفدار انقلاب فرانسه انتقاد کرده بود. اما ارسکین از آن جهت شهره بود که در مباحث حقوقی ذهنی وقاد داشت. او همچنین سخنوری فصیح بود که ایراد خطابه‌های طولانی را دوست می‌داشت. خطابه‌اش در ۱۸ دسامبر ۱۷۹۲ نیز از این قاعده مستثنی نبود. ایراد این خطابه بیش از چهار ساعت طول کشید. کلمه به کلمه خطابه‌اش را جوزف گرینی، تندنویس رسمی لندن در آن زمان، با دقت ثبت می‌کرد و کل متن بعداً در چاپهای

متعددی (که هم اکنون در مخزن کتابخانه انگلستان موجود است) منتشر شد.^۱

خلاصه استدلال ارسکین چنین بود: اتهام تشویش اذهان عمومی که به پین نسبت داده شده ناحق و ناموجه است چرا که یکی از اصول مهم قانون اساسی انگلستان - اصل آزادی مطبوعات - را نقض می‌کند. ارسکین با دیدگاهی مخالفت می‌کرد که سِر ویلیام بلک استون^۱، قاضی منسفیلد، و نویسندگان توری نظیر جان اتان سویفت^۲ و دکتر جانسون^۳ از آن دفاع می‌کردند. آنان بر این بودند که مجلس همیشه قدرت حاکم است. ارسکین اصل حاکمیت سیاستهای رسمی دولت را مورد انتقاد قرار می‌داد. او تلویحاً اولین متمم قانون اساسی آمریکا (۱۵ دسامبر ۱۷۹۱) را می‌پذیرفت که در آن تصریح شده بود «کنگره نباید قانونی وضع کند که آزادی بیان یا آزادی مطبوعات را محدود کند». در مورد مقوله نشر، ارسکین چنین استدلال می‌کرد که حق افراد برای بیان و انتشار آزادانه عقایدشان قدرت مجلس را محدود می‌کند. نیاز هر فرد به تبلیغ افکارش مثل نیاز او به هواست. حکم راندن بر زبان و مغز و چشم شهروندان پذیرفتنی نیست. آزادی مطبوعات عطیه‌ای است الهی و حقی طبیعی و سلب ناشدنی. هیچ قدرت دنیوی بویژه حکومتهای فاسدی که خواهان بقای خود هستند، نباید چنین حقی را زیر پا بگذارند. حق داشتن مطبوعات آزاد برگ برنده‌ای است که افراد علیه دولت در دست دارند. ارسکین تأکید می‌کرد که «هر انسانی می‌تواند اصول قانون اساسی‌اش را تجزیه و تحلیل کند، عیوب و اشتباهاتش را برشمرد، مفاسد آن را بررسی و مطالبی در این‌باره منتشر کند و به شهروندان نسبت به پیامدهای مخرب آن هشدار دهد» (ص، ۱۳). ارسکین حتی از این هم پیشتر رفت. او با اظهار اینکه هر فردی مکلف است به حق طبیعی آزادی بیان شهروندان دیگر احترام بگذارد، به‌طور ضمنی پین را تأیید می‌کرد. او همچنین این نظر را رد می‌کرد که اعمال آزادانه این حق طبیعی از طریق مطبوعات آزاد به هرج و مرج و بی‌نظمی می‌انجامد. آن دسته از منازعات مدنی که با مرکب قلم پیش می‌رود به جنگهای خونین داخلی نخواهد انجامید. برعکس، این حکومتهای فاسدند که موجب بی‌نظمی‌های مدنی می‌شوند. حکومتهایی که بنیانشان بر گفت‌وگویی عمومی شهروندان نهاده شده است ذاتاً مسالمت‌جو هستند حتی اگر دستخوش اختلال و اغتشاش بشوند. مطبوعات آزاد، به مانند نیرزه تیلفوس^۴، قادرند زخمی را که بر پیکر سیاست می‌زنند، خود التیام بخشند:

بگذارید انسانها افکار خود را آزادانه بیان کنند و خشمشان را مانند آتشی بیرون بریزند که در سطح زمین زیانه می‌کشد؛ آنها مثل ذرات پراکنده باروت باهم تماس برقرار می‌کنند و شعله‌ور می‌شوند ولی این انفجار نه صدایی در پی دارد و نه خطری، اما اگر آنها را تحت فشار قرار دهید به آتش پنهان در عمق زمین می‌مانند که تا به صورت زمین لرزه و آتشفشان خود را ننماید، شعله‌هایش را کسی نخواهد دید. (صص ۲۶۷-۲۶۸)

این استدلالها در هیئت منصفه کارگر نیفتاد. شاکسی بساری پاسخگویی قیام کرد اما آقای کمبل، سخنگوی هیئت منصفه، جریان محاکمه را متوقف کرد و توضیح داد که برادران او در هیئت منصفه به او گوشزد کرده‌اند که حکم گناهکار بودن متهم را





بی‌درنگ اعلام کند تا زمان بیش از این هدر نرود. بنابر گزارشها، تعداد زیادی از حضار با شنیدن حکم نهایی، دادگاه را هو کردند. فریادهای اعتراض یا این مضمون که «انها را بازداشت کنید» شنیده می‌شد. وحشت و سراسیمگی بر فضا مستولی شد. دوستان ارسکین، که پیش از شروع دادگاه نامه‌های تهدیدآمیز بی‌نام و نشانی دریافت کرده بودند، نگران جان خود شدند. آنها ارسکین را با عجله به پله‌های گیلدهال رساندند؛ جایی که در مقابل حیرت همگان جمعیت انبوهی مشتمل بر چندین هزار نفر از طرفداران او گرد هم آمده بودند و شعار سر می‌دادند که «زنده باد ارسکین»، «ارسکین، حامی حقوق هیئت منصفه» و «ارسکین، حامی آزادی مطبوعات». بعضی از اعضای جماعت «ویگ»^{۱۲} و «رادیکال» پیشنهاد کردند که اسبها را از کالسکه ارسکین جدا کنند و او را بر سر دست به محل اقامتش در مهمانسرای «سرجنت» برسانند. ارسکین از پذیرش این پیشنهاد سرباز زد. او گفت که به دلیل خستگی ناشی از کار آن روز اگر حامیان مهربانش اجازه دهند که اسبها از کالسکه‌اش جدا نشوند او را بیشتر ارج گذارده‌اند. درخواست مؤدبانه او بی‌ثمر بود. جمعیت به جلو فشار آورد. اسبها از کالسکه جدا شدند و افسارها رها. کالسکه ارسکین، در حالی که جمعیت با صدای بلند او را تحسین می‌کرد، بر سر دستها به زحمت از کوچه‌های باریک عبور داده شد. جمعیت به محله «چیپ ساید» که رسید افزونتر شده بود. فضای کوچکی از طنپین شعار «برقرار باد آزادی مطبوعات» پر شد. پنجره‌ها را چهار تاق باز گذاشته بودند. زنان دستمالهایشان را در هوا تکان می‌دادند و فریاد می‌کشیدند «برکت خدا بر تو باد ارسکین؛ برکت خدا بر تو باد ارسکین محبوب ما». در میان قاب بعضی پنجره‌ها و در کوچه، مردانی که بعضی‌شان متین و موقر بودند، فریاد می‌زدند «لعنت بر تام پین اما زننده باد ارسکین، حامی آزادی مطبوعات». با افزایش جمعیت در بازار «فلیت» راهپیمایی به مدت ۱۵ دقیقه متوقف شد. جمعیت به تدریج به مهمانسرای «سرجنت» رسید؛ جایی که از انبوه حامیان و طرفداران ارسکین پر شده بود. ارسکین از کالسکه خود پیاده شد. تعظیم کوتاهی کرد و در میان تمجید پرهیاهوی انبوه مردم، وارد مهمانسرا شد. مردم سپس ظرف چند دقیقه به آرامی متفرق شدند.

این حکایت کوتاه که از تاریخ مبارزه برای آزادی مطبوعات برگرفته شده، یکی از مهیج‌ترین وقایع آن دوران است هر چند که دستخوش توطئه سکوت شد. این حکایت به کتیبه‌ای رنگ و رو رفته به روی قبری در دورترین گوشه گورستانی مملو از گور می‌ماند؛ کتیبه‌ای که یادآور تاریخ غنی و غامض نخستین تلاشها در عصر جدید برای شکستن سد سانسور مطبوعات است. این حکایت به ما کمک می‌کند تا نکته‌ای را دریابیم که فردیناند تسوینس در اثر راهگشایش، *Kritik der öffentlichen Meinung*^{۱۳}، بر آن تأکید داشت. نکته این بود: مطالبه آزادی اصل سازمان‌دهنده‌ای است که به آمریکای شمالی و اروپای مدرن تمایز می‌بخشد. در هیچ تمدن دیگری مبانی نظری و عملی ابراز علنی عقاید از طریق وسایل ارتباطی، به صورت درون‌زا، گسترش نیافته است. البته باید اذعان کرد که تقاضا برای آزادی مطبوعات در سرتاسر اروپا به‌طور یکسان توزیع نشده بود. تاکنون در مورد

الگوی این توزیع هیچ تحقیق تطبیقی‌ای انجام نشده است. با این حال واضح به نظر می‌رسد که تقاضا برای آزادی مطبوعات در اروپای غربی بیشتر بود؛ یعنی در جایی که در سده‌های میانی، بخشهای فنودال دستگاه سیاسی از مبارزه علیه تشکیل دولت مرکزی دست کشیدند هر چند ناخواسته و به تدریج. همه دولت‌های خودکامه اروپایی برای مطیع ساختن و «مهیار» مردم تحت سلطه خود تلاش کردند. اما در عمل در هیچ کجای اروپای غربی آزادیهای سلبی و حکومت‌های محلی از بین نرفتند. تعجبی ندارد که در این ناحیه از اروپا (به‌خصوص در هلند و انگلستان) طول عمر دولت‌های خودکامه نسبتاً کوتاه و تقاضا برای آزادی مطبوعات، بویژه برحسب معیارهای اروپایی، بسیار زیاد بود. با این حال مباحثات عمومی در مورد نقش مطبوعات، حتی در کشورهایی مثل اسپانیا و روسیه که کم سوادترین مردم و مستبدترین حکومتها را داشتند^{۱۴}، ریشه دوانید. اروپاییان در هر کجای دنیا که سکنی گزیدند - در قلمرو آمریکای شمالی یا مستعمرات هندغربی، هند یا آفریقا - رسانه‌هایی با همان الگوی بومی خودشان ایجاد کردند. اوضاع در سایر تمدنها از بیخ و بن متفاوت بود. به‌عنوان مثال در امپراتوری عثمانی تا سال ۱۷۲۷ چاپ هر نوشته‌ای به زبان ترکی یا عربی، به کلی ممنوع بود. مقامات سیاسی تنها مؤسسه انتشاراتی را که در آن سال تاسیس شده بود خیلی زود توقیف کردند. این مؤسسه تا سال ۱۷۸۴ همچنان در توقیف ماند.^{۱۵} در ژاپن نشریات متعدد با قطع بزرگ و کوچک در دوران توکوگاوا عمدتاً غیرسیاسی بودند و به شدت سانسور می‌شدند. گاهنامه‌های خبری در این کشور، اولین بار در دهه ۱۸۶۰، تحت تأثیر الگوهای غربی منتشر شدند.^{۱۶} و در چین، جایی که خبرنگارهای ادواری برای اولین بار در جهان (شاید در حدود اوایل قرن هشتم) منتشر شدند، نشریات صرفاً ابزار کسب قدرت و مشروعیت برای بوروکراسی‌های حاکم به حساب می‌آمدند.^{۱۷}

برای اولین بار و با شدت و حدت بسیار در انگلستان بود که مبارزه‌ای طولانی برای آزادی مطبوعات آغاز و از آنجا خیلی سریع به آمریکا و با شدت کمتری به کل اروپا کشیده شد.^{۱۸} نقاط عطف مبارزه انگلیسی‌ها به خوبی به ثبت رسیده است. مطلع این مبارزه انقلاب انگلستان بود؛ انقلابی که شیوه‌های کهن زندگی را منسوخ کرد و موجب خلق آثاری از میلتن^{۱۹} و ویلیام والوین^{۲۰} و تعداد زیادی رساله مهیج دیگر در دفاع از آزادی مطبوعات شد. عرضه ماشینهای چاپ نسبتاً ارزان و قابل حمل به اضافه پیدایش نویسندگان «لورلر»^{۲۱}، چاپچی‌ها و دستفروشان، به تب و تابهای سیاسی و هیجانات فکری دامن زد؛ و این همه در دورانی اتفاق افتاد که کار نشر حرفه‌ای افراد خرده‌پا به حساب می‌آمد و نه صنعتی متعلق به نظام سرمایه‌داری. انقلاب طولانی در حمایت از مطبوعات آزاد به فروپاشی نظام دست و پاگیر صدور مجوز که میراث ویلیام و مری^{۲۲} بود انجامید و همچنین در سال ۱۶۹۴ به انقضای قانون نظارت بر چاپ منتهی شد. در قانون «حذف نظارت دولت»، انتشار مطالب کفرآمیز، آشوبگرانه، مبتذل یا موهن کماکان جرم کیفری به‌شمار می‌آمد. اما از آنجا که در این قانون رسماً آزادی چاپ و نشر هر گونه مطلبی حمایت می‌شد

راه برای انتشار اولین روزنامه، یعنی روزنامه دیلی کورانت (۱۷۰۲)، هموار گشت.

مقاومت در برابر نظارت دولت بر رسانه‌ها کم و بیش ادامه یافت و در دهه ۱۷۲۰ با دفاع تأثیرگذار و متهورانه «کاتو»^{۲۵} (جان ترنچارد و توماس گوردن) از آزادی بیان تشدید شد و با فعالیت تبلیغاتی موفقیت‌آمیز جان ویلکز^{۲۶} وسعت یافت. جان ویلکز در دوران جرج سوم نماینده مجلس بود. او برای دفاع از خود در مقابل اتهاماتی نظیر تشویش اذهان عمومی و توهین به مقدسات، علناً از روزنامه‌ها استفاده کرد و به این ترتیب از فعالیت‌های تبلیغاتی‌اش سر بلند بیرون آمد. از این رهگذر باب گزارش‌نویسی در مورد جلسات مجلس برای مطبوعات گشوده شد. به هنگام رسیدگی به دو پرونده مهم دادگاه^{۲۷} در دهه ۱۷۶۰ حق قانونی حکومت برای صدور احکام عام لغو شد و پس از آن دولت دیگر مجاز نبود افرادی را که گمان می‌رفت در تشویش اذهان عمومی دست دارند دستگیر کند، خانه و دفتر کار افراد مظنون را مورد تجسس قرار دهد و با اوراق «مضره»^{۲۸} ای را که می‌یافت توقیف کند. روزنامه‌ها، جزوات، آگهی‌ها و سالنامه‌هایی که در آمریکای مستعمره به چاپ می‌رسیدند، در سال ۱۷۶۶ پس از مقاومتی شدید از پرداخت مالیات معاف شدند.

توجه زیادی که نسبت به موضوع آزادی مطبوعات پدیدار شده بود از منازعات قلمی‌ای منشأ می‌گرفت که تحت تأثیر انقلاب فرانسه راه افتاده بود. در دهه ۱۷۸۰ و ۱۷۹۰، مری ولستون کرفت^{۲۹}، تام پین، ریچارد پرایس^{۳۰}، ویلیام گادوین^{۳۱} و دیگران نظم حاکم را با عناوینی چون سربار، دله دزد، سست‌عنصر، بی‌کفایت و شرور توصیف کردند. آنها واژگان رایج را با سوءظن رایج نسبت به طبقه حاکم ترکیب کردند. به این ترتیب در شکل‌گیری مطبوعاتی دمکرات‌تر مؤثر بودند؛ مطبوعاتی که سیاست را مشغله هر شهروندی، اعم از زن و مرد، فقیر و غنی تلقی می‌کردند. این فعالیت مردمی زودتر از همه اصلاحات مهم نیمه اول قرن ۱۹ (لغو برده داری و تجارت برده، اعطای حق رأی به طبقه متوسط و لغو قانون غلات^{۳۲}) روی داد و با مقاومت نشریات کم درآمد در مقابل سانسور دولتی به اوج خود رسید. سانسور دولتی از طریق نظارت و تعیین هزینه و مالیات برای کسب دانش اعمال می‌شد. نشریاتی که در مقابل سانسور دولتی مقاومت می‌کردند، روزنامه‌های غیر قانونی دهه ۱۸۳۰ بودند.^{۳۳} این روزنامه‌ها از چاپخانه‌هایی در کوچه پس کوچه‌های کثیف و دود گرفته لندن، داخل تابوت‌ها، جعبه‌های کلاه و سبدهایی که با سیب، نان و یارخت چرک پوشیده شده بود به صورت قاچاق به همه نقاط کشور فرستاده می‌شد.

فلسفه آزادی مطبوعات

مردم می‌پرسند آیا آزادی مطبوعات برای دولت مفید است یا مضر.

لونیس شوالیه دو ژکور، ۱۷۵۳

انقلاب گسترده‌ای که در آمریکا و اروپا در حمایت از آزادی مطبوعات راه افتاد بخصوص در قرن ۱۸، به طرح مباحثات بدیع و عالمانه دامن زد. سوالی که در این مباحثات مطرح می‌شد این

بود: قلمرو معقول سانسور دولتی تا کجاست؟ امروزه این گفت‌وگوهای فلسفی در حمایت از آزادی بیان، نشر و مطالعه به ندرت مورد تحلیل قرار می‌گیرند. آنها عمدتاً به چاپ نرسیده و فراموش شده‌اند و به رغم آنکه جزء غنی‌ترین و مبهیج‌ترین گفت‌وگوهای سیاسی اوایل عصر جدید هستند تقریباً هرگز به کتابهای درسی ارتباطات و علوم سیاسی راه نیافته‌اند.

آنان که در مورد شکستن سندهای سانسور دولتی بحث می‌کردند تکیه گاهشان مجموعه‌ای از مدعیات عالمانه بود. در بریتانیا، محل پیدایش اصل مدرن آزادی مطبوعات، حداقل چهار نوع استدلال متفاوت (و گاه متداخل) قابل تشخیصند. این استدلالها از آنرو ارزش مطالعه دارند که زمینه را برای طرح نظریه سیاسی آینده‌نگرانه‌ای در باب رسانه‌ها فراهم می‌کند که در عین حال نگاهی هم به پشت سردارد.

۱) طرفداران رویکرد الهیاتی قوه عقل را عطیه خداوند به انسان می‌دانند و از این منظر است که سانسور دولتی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. این رویکرد در بسیاری از رساله‌های مربوط به جنگ داخلی انگلستان بسط یافته است.^{۳۴} جان میلتون نیز این رویکرد را با بلاغت هر چه تمامتر در Aeropagitica (۱۶۴۴) تشریح کرده است.^{۳۵}

میلتون به دستورات حکومت در زمینه صدور مجوز انتشار و سانسور کتاب اعتراض داشت و خواهان مطبوعاتی آزاد بود که زمینه را برای شکوفایی عشق به خدا و «روح آزاد و آگاه» مهیا کند. استدلال میلتون این بود که اعمال قید و بند و محدودیت فراگیر برای مطبوعات، ناممکن و فاقد کارایی است. (این به کار احمقانه «آن مرد دلاوری می‌ماند که برای ممانعت از ورود کلاغها به باغ، در باغ را بست» [ص ۶۹۸]). همچنین سانسور مطبوعات عملی نفرت‌انگیز است چرا که بهره‌مندی فرد را از آزادی اندیشه، آزادی عمل و حق انتخاب زندگی انسانی زائل می‌کند. سانسورکنندگان - که به هیچ عنوان «بری از خطا و گناه» نیستند - نمی‌توانند در مورد اینکه ما باید چگونه زندگی کنیم تصمیم بگیرند: خداوند به انسانها عقل و شعور اعطا کرده و به این ترتیب آنها را قادر ساخته است تا نوشته‌ها را بخوانند و با توجه به ندای وجدان، از میان خیر و شر یکی را برگزینند. خداوند ما را بر آن داشته است تا با مطالعه کتبی که دوست داریم، خود، به شخصه، در موردشان قضاوت کنیم. او به این ترتیب اعتماد و اطمینانش را به ما نشان داده است (مطبوعات هدیه بهشتند). میلتون از همین منظر تعطیل کردن خرد را مورد حمله قرار داد. با مطرح کردن تجارب و عقاید ضد و نقیض باید فضایل افراد را به‌طور مستمر پرورش داد و آزموه. فضیلت به معصومیت بستگی ندارد چرا که خیر و شر در هم تنیده‌اند: «برای آدمی تمییز سره از ناسره ممکن نیست. این کاری است که فرشتگان هنگام مرگ هر موجود فانی باید به انجام رسانند.» (ص ۷۲۳). خیر در تقابل با شر است که تحقق می‌یابد. توهین به مقدسات و انتشار هجویات با حقیقت همخوانه‌اند. خیر را تنها می‌توان به واسطه شر شناخت. بنابراین مدارا با عقاید متنازع و متفاوت شرط اساسی بصیرت و فضیلت افراد است: «آنچه روح ما را می‌پالاید امتحان است. امتحان به‌وسیله هر آنچه با مادر تضاد است.» (ص ۶۹۶)





توجیحات دینی را در مورد سانسور مطبوعات باطل شمرد. آنان که سلطه حکومت دینی را طلب می‌کنند «شیادانی زهدپیشه و مقدسانی خائند» آنان بر اساس برداشت نادرستان از مسیحیت، می‌خواهند مردمان تحت سلطه خود را به «دوران برده‌داری در مصر باستان» بازگردانند. تیندال با به‌کارگیری واژگانی مشابه میلتون تأکید می‌کرد که ما موجوداتی عاقل هستیم و به‌طور خداداد توانایی تشخیص صحت و سقم عقاید را داریم. اما تیندال از این هم فراتر رفت و باب تازه‌ای را گشود. مبنای مدعیات او این بود که «هر کس به‌طور طبیعی حق دارد در مورد مسائل دینی، خود مستقلاً، تصمیم بگیرد» (صص ۲۸۸-۹). اعمال محدودیت علیه مطبوعات، امری است غیرانسانی و ناقض حقوق طبیعی افراد.

فن شریف چاپ و نشر، که بنا به مشیت الهی برای رهایی انسانهایی ابداع شد که در آن زمان از ظلم و استبداد روحانیان به ستوه آمده بودند، نباید به وسیله‌ای تبدیل شود که ما را مجدداً به دوران برده‌داری کشیشان بازگرداند. (ص ۲۸۸).

تیندال سپس همین اصل حق طبیعی را از حوزه دین به حوزه سیاست تسری داد. جان کلام او این بود: از افرادی که در حوزه دین از این حق طبیعی بهره‌مند نمی‌توان توقع داشت که وقتی پای قدرت حکومت به میان می‌آید، از این حق دست بکشند. در حلال حاضر، حکومتها در سرتاسر اروپا با استفاده از «بزار دادگاه» مردم تحت سلطه خود را سرکوب می‌کنند. حکومتها به کمک «جیره خوارانی که حاضرند در همه موارد بر حقانیت عملکردشان صحه بگذارند، به بدترین اعمالشان جلوه‌ای ویژه می‌بخشند و بر نیات سوءشان رنگی از انصاف می‌زنند» (ص ۲۹۶). در مقابل این روند، افراد طبعاً مایلند «مخفیانه» مطالبی علیه محدودیت‌های دولتی منتشر کنند. تیندال این کار را درست و بجا می‌داند چرا که به‌نظر او افراد محقند، بی‌هیچ قید و شرطی، این حق طبیعی خود را در مقابل حکومتها به کار بگیرند. از میان این حقوق طبیعی، یک حق عمده آزادی مطبوعات است. یک نشریه آزاد «درست مثل نگرهبانی وفادار، از وقوع حوادث غیرمترقبه جلوگیری می‌کند و هر از گاهی در مورد خطرات قریب الوقوع هشدار می‌دهد.» (ص ۲۹۸). آزادی مطبوعات ضامن رهایی از تزویرهای سیاسی و دسیسه‌های پارلمانی است و ما را از بردگی حکومت نجات می‌دهد. آزادی مطبوعات داشتن حکومتی صالح را تضمین می‌کند؛ حکومتی که بر حقوق طبیعی افراد عاقلی مبتنی است. که قادرند تحت لوای قانون در کنار نمایندگان منتخبان زندگی کنند. (۳) در نظریه «منفعت‌گرایی»^{۲۱}، سانسور افکار عمومی، مجوز استبداد و مغایر با اصل به حداکثر رساندن سعادت مردم تلقی می‌شود. ویلیام گادوین (۱۷۹۸) و جیمز میل (۱۸۱۱) در نوشته‌های خود^{۲۲} به بخشهایی از این نظریه اشاره کرده‌اند. جرمی بنتام نیز در نامه‌هایی که به خوانندگان اسپانیایی تبارش^{۲۳} نوشته استدلال خود را در باب «ایجاد حکومتی صالح» از طریق ایده «آزادی مطبوعات» و آزادی بحث عمومی ارائه کرده است.^{۲۴} بنتام تأکید می‌کرد که بهترین حکومتها و قوانین آنهاست هستند که بیشترین شمار مردم را به بیشترین حد سعادت برسانند. مسأله عمده سیاسی ایجاد نظامی است برای گزینش و تفویض اختیار به

میلتون مدافع رهایی کامل مطبوعات از نظارت دولتی نبود. او نیز خواهان توقیف بعضی از کتابها بود؛ کتابهایی که متحجران کلسیای کاتولیک می‌نوشتند، و در راه کسب فضیلت، مدارا با مخالفان مدارا را نقض غرض می‌دانست. او مجازات فوری را برای مقابله با هر گونه سوء استفاده و هرج و مرج طلبی مطبوعات لازم می‌دانست. در عین حال هیچ شکی نداشت که سرکوب دائمی عقایدی که ابراز می‌شوند زیانبار است. آنان که چنین می‌کنند به غلط می‌پندارند که شناخت خیر و شر کالایی است که باید از صافی گمرک عبور کند و با افراد چنان برخورد می‌کنند که گویی آنها منگ و فاسدند. این عمل به عزت و شرف یک ملت لطمه می‌زند. این کار-نشان می‌دهد که آنان به قدرت معنوی روحانیان برای مقابله با تعالیم کذب، هیچ ایمانی ندارند. سانسور دولتی موهبتی چون خرد را که خداوند به انسان اعطا کرده نادیده می‌گیرد. این کار نوعی قتل نفس است:

آن کس که انسانی را می‌کشد موجودی ذی‌شعور را که مظهر خداوند است از بین می‌برد؛ اما آن کس که کتابی را نابود می‌کند خود شعور و تصویر خداوند را از بین می‌برد [یعنی آن تصویری که بی‌واسطه به ذهن انسان متبادر می‌شود]^{۲۵} (ص ۶۸۷).

۲) اینکه محتوای مطبوعات چه باید باشد در حوزه حقوق طبیعی و فردی شهروندان است و ربطی به حکومت ندارد. این ایده در یکی از آثار جان لاک^{۲۶} مطرح شده و در نوشته‌ای از جان اسکیل^{۲۷} نیز با صراحت بسط یافته است.^{۲۸} در نتیجه انقلابهای فرانسه و آمریکا ایده‌های جدیدی در قوانین آن دو کشور گنجانده شد. این نوآوریها و متون بحث برانگیزی نظیر *Rights of Man* (۱۷۹۱-۲) نوشته تام پین و *Vindication of the Rights of Woman* (۱۷۹۲) نوشته مری ولستون گرفت موجب رواج بیشتر این نظریه شد.

نظریه حقوق طبیعی در مورد آزادی مطبوعات نخستین بار به وضوح در نوشته‌ای از ماتیو تیندال^{۲۹} مطرح شد.^{۳۰} تیندال

حکومت‌های «غیراستبدادی»؛ یعنی ایجاد مجموعه‌ای از قانونگذاران و مجریان که ضامن آن دسته از قوانینی هستند که میزان سعادت را افزون می‌کنند.

هر نظام سیاسی صالحی ملزم است به طور خاص دو کار را به انجام رساند: ایجاد حکومت‌هایی که با سازمان بخشیدن به جامعه مدنی از طریق قوانین و مبادله‌های بازار آزاد شهروندان را سعادتمند می‌کنند؛ و حمایت از همین شهروندان در مقابل حکومت‌های آژمند. بنتام متقاعد شده بود که حکومت‌ها همیشه بر اساس منافع شخصی حکام اداره می‌شوند:

اگر حکام امروز هنوز مرتکب شری نشده‌اند یقین بدانید که اندیشه ارتکاب آن را در سر می‌پرورانند و اگر هراس از کردار و پندار مردم مانعشان نشود فردا قطعاً شر می‌آفرینند... هر کس که رذای قدرت به تن می‌کند ناگزیر دارای چنین سرشتی است. (ص ۱۵)

بنتام توضیح داد آنچه در انگلستان و اسپانیا به وقوع پیوسته بر این قاعده صحه گذاشته است. در این کشورها اشراف با همدستی حکام مستبد به همه خواسته‌های خود جامعه عمل پوشانده‌اند. در میان طبقه اشراف پیوندی وجود دارد:

این پیوند چه در موضع دفاع و چه در موضع تهاجم، علیه منافع مردم است. در واقع منافع شخص حاکم و اقلیت زیرمجموعه او همیشه علیه منافع اکثریت تحت سلطه است. (ص ۱۷)

استبدادی اینچنین یعنی «عطش دستیابی به قدرت مطلق» را می‌توان با سازوکارهایی نظیر حق رأی گسترده، رأی مخفی و انتخابات مکرر (آن چنان که در ایالات متحده آمریکا رخ داده است) مهار کرد. آزادی مطبوعات در این بین اهمیت خاصی دارد چرا که بی آن نمی‌توان انتخابات را انتخاباتی آزاد و نتایج آن را انعکاس واقعی خواست مردم تلقی کرد. برگزاری انتخابات دوره‌ای بدون آزادی دائمی مطبوعات به مزرعه‌ای می‌ماند که در آن هشت ماه سال سگ‌های گله را می‌بندند و از گوسفندان می‌خواهند که خود مراقب گرگ‌ها باشند» (ص ۱۸) بنابراین دلیل منفعت‌گرایانه برای آزادی مطبوعات این است که مطبوعات به مثابه وزنه‌ای در برابر حکومت‌های استبدادی و «در مقام نیروی ناظر بر عملکرد اقلیت حاکم» عمل می‌کنند. به این ترتیب مطبوعات آزاد زمینه را برای وضع و اجرای آن قوانینی فراهم می‌کنند که بیشترین شمار مردم را به بیشترین حد رضایت می‌رسانند. مطبوعات آزاد ضامن دستیابی به سعادتند و به ما کمک می‌کنند تا خودخواهی‌های معمول حکام را مهار کنیم. مطبوعات آزاد مانع پنهان‌کاریهای حکومت می‌شوند و حکام را وادار می‌کنند تا به مردم احترام بیشتری بگذارند و به آنان خدمت کنند. مطبوعات آزاد اطلاعات جامع و مبسوطی را در مورد جهان در دسترس عموم قرار می‌دهند و به این ترتیب تصمیم‌گیرهای سنجیده و معقول را محتمل‌تر می‌کنند. و سرانجام مطبوعات آزاد نگاه هشیار عموم را متوجه بوروکراسی می‌کنند و به این ترتیب از ظهور و شیوع پدیده «پارتمن‌بازی» در رابطه بین قانونگذاران و مدیران جلوگیری می‌کنند.

بنتام نیز مانند ارسکین و پیشینیانش، این دیدگاه را رد می‌کرد که آزادی مطبوعات به شورش و جنگ داخلی منتهی می‌شود. فقدان سعادت هرگز نتیجه آزادی مطبوعات نیست. «در همه

نوع آزادی کمابیش خطر هست؛ همچنان که در هر نوع قدرتی» (ص ۱۱). لازمه حکومت صالح این است که مردم بتوانند علناً از آن انتقاد کنند، در برابرش بایستند و اگر لازم شد اسباب عزلش را فراهم آورند. آزادی مطبوعات میزان سعادت مردم را به حداکثر می‌رساند. در حوزه سیاست جلب رضایت و سعادتمندی مردم به دریافت جایزه در یک بازی سرجمع صفر می‌ماند: هر چه مایملک اقلیت حاکم بیشتر باشد، برخورداری اکثریت تحت سلطه کمتر است.

۴) چهارمین دفاعیه در باب آزادی مطبوعات از این ایده متأثر است که «نیل به حقیقت تنها از طریق گفت‌وگوی عمومی و بدون قید و شرط شهروندان ممکن می‌شود». در نخستین رساله‌های انگلیسی در دوران جدید که موضوعشان رابطه تساهل و مطبوعات است به ایده فوق اشاره شده است. اولین نمونه از چنین اشاراتی در رساله لئونارد بوشر (۱۶۱۴) یافت می‌شود. در این رساله چنین آمده است: «گاه را در برابر باد پارای ایستادن نیست؛ همچنان که خطا در برابر حقیقت تاب نمی‌آورد». استدلال‌هایی که در دفاع از آزادی مطبوعات حول محور حقیقت می‌چرخند در انگلستان قرن هجدهم به میزان زیادی گسترش یافت. به عنوان نمونه می‌توان از رساله جوزف پرستلی (۱۷۶۸) یاد کرد.^{۲۶} نمونه تأثیرگذارتر و سکولارتر آن، رساله درباره آزادی نوشته جان استوارت میل (۱۸۵۹) است که در قرن نوزدهم ارائه شد.^{۲۷}

میل در این رساله از رویکرد منفعت‌گرایانه به آزادی مطبوعات ایراد می‌گیرد چرا که آن را معرف دورانی می‌داند که «از ایمان تهی است و از شک‌آوری هراسان» (میل این قول را از توماس کارلایل نقل می‌کند). به نظر او منفعت‌گرایی فرضیه‌ای را قوت می‌بخشد که مطابق با آن مردم حق دارند یقین داشته باشند و این نه به جهت صحت عقایدشان است بلکه از آن جهت است که نمی‌توانند بدون این عقاید زندگی کنند. این عقاید برای آنها مایده‌ای آشکار دارد. در نظریه منفعت‌گرایی درستی یا نادرستی چندان مورد بحث نیست. بحث بیشتر بر سر منفعت است. اما اینکه مصداق منفعت چیست، خود محل اختلاف است و به همین دلیل تحقیقی حقیقت‌یاب و دقیق را می‌طلبد. حقیقت یا صدق یک عقیده جزء ضروری منفعت آن است. میل به مسأله آموزش و ترقی افراد توجه داشت «چرا که آزادی عقیده و آزادی بیان عقیده را برای سلامت روانی انسانها (که سلامت سایر ابعاد وجودی آنها نیز بدان متکی است)، ضروری می‌دانست» (صص ۲۵۷-۸). او سه دلیل اقامه کرد تا نشان دهد که چرا لازم است انتشار آزادانه عقاید از طریق مطبوعات تضمین شود.

دلیل اول: امکان دارد که حکومت یا جامعه مدنی عقیده‌ای را کذب بدانند و در نتیجه آن را سرکوب کند. اما شاید این عقیده صادق از آب درآید، یعنی ناظر به واقعیاتی باشد و در مقابل ادله نقیض تاب بیاورد. آنان که درصددند عقاید بالقوه صادق را سانسور کنند به طور طبیعی صدق آن را منکر می‌شوند. آنان با چنین کاری فرضیه‌ای ناموجه را دستاویز قرار می‌دهند که مطابق با آن به قطعیت رسیدن شخص خود را همان قطعیت مطلق می‌پندارند. آنان عقاید خود را صحیح می‌پندارند حال آنکه در



واقع و طبعاً عقاید خاص خود را بیان می‌کنند، عقایدی که تحت تأثیر حزب، فرقه، کلیسا و یا طبقه اجتماعی‌شان شکل گرفته است. اعتقاد به خطاناپذیری یعنی سرکوب حقیقت بالقوه. اعتقاد به خطاناپذیری یعنی اینکه به جای دیگران در مورد صحت و سقم عقاید تصمیم بگیریم بی‌آنکه به آنها اجازه دهیم ادله خلاف را بشنوند یا بفهمند.

دلیل دوم: هر عقیده‌ای - به‌رغم اثبات نادرستی‌اش - اغلب از حقیقت بهره‌ای دارد. عقیده غالب در هر مورد به ندرت همان حقیقت تام است. این بدان معناست که تنها در تقابل این عقیده با عقاید مخالف است که حقیقت تام حاصل می‌شود. در امور عمومی، نیل به حقیقت، ترکیب، تلفیق و تطبیق عقاید متضاد را ایجاد می‌کند. فرض بگیریم مردم عالم در مورد عقیده‌ای ظاهراً با هم توافق دارند. اگر کسانی پیدا شوند و با این عقیده که مورد وفاق عموم است مخالفت کنند همیشه محتمل است سخنانشان - حداقل برای خود آنها - ارزش شنیدن داشته باشد و با سکوت آنها بخشی از حقیقت پوشیده بماند (ص ۲۵۴).

میل در نهایت چنین استدلال کرد: حتی اگر عقیده‌ای همان حقیقت تام - و نه چیز دیگر - باشد، اگر به چالش طلبیده نشود، به سرعت رنگ و بوی تعصب می‌گیرد و به «جزمیتی مرده» - و نه حقیقتی زنده - بدل می‌شود. (ص ۲۲۵). «مسبب نیمی از لغزشهای بشر این گرایش زیان‌آور اوست که وقتی چیزی را تردیدناپذیر می‌یابد اندیشیدن در مورد آن را رها می‌کند.» (ص ۲۵۰). اگر مردم یک دوره چیزی را تردیدناپذیر ببینند دچار خطا شده‌اند چرا که حتی اندیشه رایج در یک دوره تاریخی نیز ممکن است به اندازه اندیشه فرد یا گروه از حقیقت تهی باشد. حقیقت فارغ از زمان است. مع‌هذا، زندگان به این عادت بد آلوده‌اند که خود را بیش از آنی که هستند ارزیابی کنند. آنان همیشه پاره‌ای از عقاید پیشینیان را بوج و نامعقول می‌شمرند. اما چنین سرنوشتی در آینده گریبان خود آنها را نیز خواهد گرفت:

به‌طور قطع بسیاری از عقاید که امروزه رواج دارند در دوره‌های بعدی منسوخ خواهند شد؛ همچنان که بسیاری از عقاید که در گذشته رواج داشتند، امروزه منسوخ شده‌اند. (ص ۲۳۰)

حقیقت نیز اگر از رهگذر مقابله با مدعیات مخالف قوت نیابد به تعصب می‌گراید و بدعت‌گذاران دم فرو می‌بندند. اوضاع وقتی وخیم‌تر می‌شود که تعصب در پیوند با ارباب راه را بر رشد ذهنی دیگران ببندد. وقتی تضارب آرا نباشد مینا و معنای عقاید افراد هرگز برایشان آشکار نخواهد شد. «عقایدی که مسلم فرض

می‌شوند آدمی را به خواب عمیقی فرو می‌برند» و بر شجاعت اخلاقی و عظمت ذهن او سایه می‌افکنند.

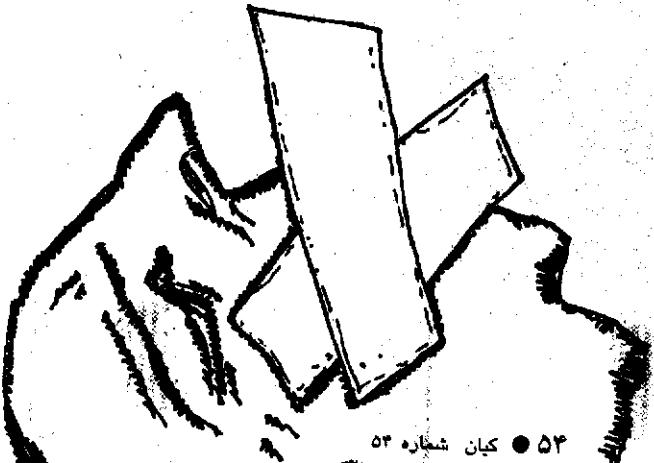
میل در رساله درباره آزادی به این مسأله توجه نکرده بود که تعداد زیادی از اظهارات و مکتوبات هنری، اخلاقی و سیاسی، جز کشف حقیقت اهداف و پیامدهای دیگری هم دارند؛ اهداف و پیامدهایی چون تفریح، تهییج، تمجید، ترغیب یا تکیح. میل در این رساله به فرضیه کثرت حقایق قیاس‌ناپذیر اشاره نکرده و این نکته را نیز نادیده گرفته است که قائلان به این حقایق قیاس‌ناپذیر نمی‌توانند در کنار یکدیگر به طور مسالمت‌آمیز زندگی کنند. او معتقد بود که مفاسد فرقه‌گرایی را می‌توان از طریق مباحثه محتاطانه و آرام و با پرهیز از «هتاکتایهای بی‌حد و حساب» ریشه‌کن کرد. (ص ۲۵۹). با ممنوعیت بیان مطالبی که دیگران را متضرر می‌کند می‌توان فرقه‌گرایی را به حداقل رساند:

هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که افعال باید به اندازه عقاید آزاد باشند. برعکس، عقاید نیز وقتی در شرایطی مطرح شوند که مطرح شدنشان محرکی باشد برای انجام افعال زیانبار، مصونیت خود را از دست می‌دهند. (ص ۲۶۰)

مع‌هذا، میل در پذیرش این رأی تسلی‌بخش تردید داشت که در نهایت این حقیقت است که همیشه، در مقابل هرگونه آزار و اذیتی سربلند بیرون می‌آید. به نظر او تاریخ سرشار از حقایق سرکوب شده است. حقیقت در برابر سیاه‌چال و چوبه دار تاب نمی‌آورد و برای غلبه بر سانسور خودخواهانه، هیچ قدرت ذاتی‌ای ندارد. حقیقت [برای بقا] به پشتیبانی چون مطبوعات آزاد نیازمند است. نباید قوانین خاصی وضع شوند که آزادی روزنامه‌ها، مجلات، کتابها و رساله‌ها را برای نشر واقعیات و عقاید مترقی تحدید کنند. تنها وجود مطبوعات آزاد است که رسیدن به واقعیت و دستیابی به ادله‌ای له آن واقعیت را تضمین می‌کند و از این طریق است که عادت به بررسی و تصحیح عقاید را پرورش می‌دهد و زمینه را برای پیروزی حقیقت بر خطا فراهم می‌کند. ■

یادداشتها

- این مقاله بخشی از فصل اول کتاب زیر است: Keane, John (1991). *The Media and Democracy*, UK: polity press. کتاب مذکور به همین قلم در دست ترجمه است.
- ۱. جفرسون، توماس (۱۷۲۳-۱۸۲۶)، سومین رئیس جمهور آمریکا و مؤلف اصلی اعلامیه استقلال م.
- ۲. پین، توماس (۱۷۳۷-۱۸۰۹)، نویسنده و روزنامه‌نگار سیاسی و رادیکال انگلیسی. او در سال ۱۷۸۷ کتاب *Rights of Man* را در حمایت از انقلاب فرانسه نوشت م.
- ۳. ۲۶ سپتامبر ۱۷۹۲. قتل عام جمعی از اشراف‌زادگان و روحانیان در زندانها م.
- ۴. کتوانسیون ملی در ۱۷ ژانویه ۱۷۹۳ شاه را محکوم به مرگ کرد م.
- ۵. زندان باستیل سمبل استبداد بورژوازی بود. مردم پاریس در ۱۴ ژوئن ۱۷۸۹ آن را تصرف کردند. این واقعه در ایدئولوژی انقلابی فرانسه جایگاه خاصی دارد م.
- ۶. در پی وقایع انقلابی فرانسه لویی شانزدهم (XVI) ۵۶ اکتبر ۱۷۸۹ از ورسای به کاخ توپلری در پاریس منتقل شد م.
- ۷. توافقنامه ۱۶۸۸ در برگیرنده اهمیت مجلس و استبداد محدود بود م.



21. *Areopagitica*

22. *The Compassionate Samaritane*

۲۳. نویسندگان وابسته به جنبش سیاسی رادیکالی که در دوران جنگ داخلی انگلستان ایجاد شد. طرفداران این جنبش خواهان اعطای حق رأی به همه اقشار مردم، تساهل و تسامح دینی و برجیده شدن تک‌سالاری بودند. م.
۲۴. ویلیام سوم (۱۶۵۰-۱۷۰۲). او در سال ۱۶۷۷ با دختر عموی خود مری (۱۶۶۲-۱۶۹۴)، ازدواج کرد و در فاصله سالهای ۱۷۰۲ - ۱۶۸۹ پادشاه انگلستان بود. م.
۲۵. کاتو، مارکوس پُرکیوس مَلَب به سانسور (۱۴۹-۲۳۴ قبل از میلاد) دولتمرد یونانی که مبدع سانسور است. م.
۲۶. ویلکز، جان (۱۷۹۷-۱۷۲۷)، سیاستمدار و روزنامه‌نگار انگلیسی. او راه جرم تشویش اذهان عمومی بارها به زندان انداختند و از نمایندگی مجلس



۸. نشریه توری، نشریه حزب توری بود؛ حزب سیاسی انگلیسی که در سالهای (۱۶۷۹-۸۰) تأسیس شد. توری نام دیگر حزب محافظه‌کار انگلیس است. م.

۹. از این پس همه شماره صفحات موجود در متن به کتاب زیر راجع است:
The Celebrated Speech of the Hon. T. Erskine in Support of the Liberty of the Press (Edinburgh, 1793).

۱۰. بلک استون، سرویلیام (۱۷۲۳-۸۰)، اولین استاد حقوق انگلیسی دانشگاه آکسفورد. م.

۱۱. سویت، جانانان (۱۶۶۷-۱۷۴۵)، روحانی و طنزنویس انگلیسی - ایرلندی. کتاب *سفرهای گالیور* نوشته اوست. م.

۱۲. جانسون، ساموئل (مشهور به دکتر جانسون) (۱۷۰۹-۸۴)، فرهنگ‌نویس، منتقد و شاعر انگلیسی. م.

۱۳. تلفوس پسر هرکول بود. آشیل او را زخمی کرد اما زنگار سرنیزه زخم او را التیام بخشید. م.

۱۴. حزب سیاسی انگلیسی که در سالهای (۱۶۷۹-۸۰) تأسیس شد. اعضای این حزب از مدافعان سرسخت توافقنامه ۱۶۸۸ بودند. م.

۱۵. این کتاب همزمان با *Public Opinion* نوشته مشهور والتر لیپمن منتشر شد. با این حال اثر تونیس سالهای بسیاری - حداقل تا پیش از پیروزی نازیسم - بهترین رساله اروپایی در باب مطبوعات و افکار عمومی تلقی می‌شد. متأسفانه این کتاب در دنیای انگلیسی‌زبان اغلب ناشناخته مانده است. تونیس قصد داشت در مجلد دیگر به منشأ ایده افکار عمومی و سیر تحول آن بپردازد اما تنها قسمتهایی از این مجلد منتشر شد. به عنوان نمونه به منابع زیر رجوع کنید:

"Necker über die öffentliche Meinung", *Zeitungswissenschaft*, Vol.2, no.6 (1927), pp.81-2; and the treatment of the eighteenth - century writings of Wieland and Grave in "Die öffentliche Meinung in unserer Klassik", *Archiv für Buchgewerbe und Graphik*, Vol. 65, no.4 (1928), pp.31-49.

۱۶. به منابع زیر رجوع کنید:

Gary Marker, *Publishing, Printing, and the Origins of Intellectual Life in Russia, 1700-1800* (Princeton, NJ, 1985); and Paul-J. Guinand, *La presse espagnole de 1737 a 1791* (Paris, 1973).

17. Bernard Lewis, *The Emergence of modern Turkey* (London, 1961), P.51.

18. Albert Altman, "Shimbunshi": The Early meiji Adaptation of the western-style Newspaper", in William G. Beasley (ed.), *Modern Japan: Aspects of History, Literature and Society* (Berkeley, Cal., 1975), pp. 52,56.

19. Lin Yutang, *A History of the press and Public Opinion in China* (New York, 1968), P.12.

۲۰. در مورد گسترش مبارزه برای آزادی مطبوعات در بریتانیا و ایالات متحده به منابع زیر رجوع کنید:

Jeremy Black, *The English press in the Eighteenth Century* (Philadelphia, 1987); Leonardo Levy, *Emergence of a Free press* (New York, 1985); Bernard Bailyn and John B. Hensch (eds.), *The Press and the American Revolution* (Worcester, Mass., 1980); F.S. siebert, *Freedom of the press in England 1476-1776. The Rise and Decline of Government Control* (urbana, Ill., 1965); and W.H. Wickwar, *The Struggle for the Freedom of the press, 1819-1832* (London, 1928).



چراش کردند. او قهرمان آزادی لقب گرفته است. م.

۲۷. پرونده‌های Entick v. Carrington, Leach v. Money

۲۸. ولستون کرفت، مری (۱۷۵۹-۱۷۹۷)، فمینیست انگلیسی - ایرلندی، در زمان انقلاب فرانسه مقیم پاریس بود. در سال ۱۷۹۷ با ویلیام گادوین ازدواج کرد و بلافاصله پس از وضع حمل اولین فرزندش جان سپرد. م.

۲۹. ریچارد پرایس، فیلسوف انگلیسی؛ از مدافعان سرسخت انقلاب فرانسه و آمریکام.

۳۰. گادوین، ویلیام (۱۷۵۶-۱۸۳۶). نویسنده سیاسی و رمان‌نویس انگلیسی.

۳۱. قانون انگلیسی مبنی بر کنترل معاملات غلات. اعمال این قانون در قرن ۱۸ امری متداول بود. قانون غلات در سال ۱۸۴۶ لغو شد. م.

۳۲. روزنامه‌هایی با عناوینی چون *Red Republican*, *Poor man's Guardian*, *Destructive*

۳۳. رساله‌هایی نظیر *A Vindication of the churches commonly called Independent Liberty of*

Conscience (1644). نوشته هنری رابینسون و *The Compassionate Samaritane* (1644).

۳۴. همه قولها از منبع زیر برگرفته شده است:

Areopagitica. A Speech for the Liberty of Unlicenc'd Printing, E. H. Visiak (ed.), *Milton. Complete Poetry and Selected Prose* (Glasgow, 1925).

۳۵. عبارت داخل قلاب از خود نویسنده است. م.

36. *Epistola de tolerantia ad clarissimum virum* (1689).

37. *An Essay for the Press* (1712).

۳۸. ایسن ایده در آثار صاحب‌نظران دیگری نیز یافت می‌شود: *The Independent Whig* (1720) و *Cato's letters* (1720-3) نوشته جان ترنچارد و توماس گوردن؛ *An Essay on the Liberty of the Press*.

هینر و رساله بی‌نامی تحت عنوان:

An Essay on the Right of Every Man in a Free state to Speak and Write Freely, in Order to Defend the Public Rights, and Promote the Public Welfare: and an Various Great Occasions for the Present Use of it (1772).

39. *Reasons Against Restraining the Press* (1704).

۴۰. همه قولها از چاپ اول منبع زیر برگرفته شده است:

Matthew Tindal, Reasons Against Restraining the press (London, 1704).

41. Utilitarianism

42. نوشته ویلیام (1798) *Enquiry concerning political Justice*

نوشته جمیز میل (1811) *Liberty of the Press*، گادوین

43. *On the Liberty of the Press and Public Discussion* (1820-1)

۴۴. همه قولها از منبع زیر برگرفته شده است:

Jeremy Bentham, On the Liberty of the press and Public Discussion, (London, 1820-1)

45. *Religion's Peace: or, a Plea for Liberty of Conscience* (1614).

46. *An Essay on the First Principles of Government; and on the nature of political and religious Liberty* (1768).

۴۷. همه قولها از منبع زیر برگرفته شده است:

John Stuart mill, On Liberty, in J.M. Robson(ed.), *Essays on Politics and Society* (Toronto and Buffalo, 1977), pp. 213-310.

نشر فی مجموعه‌های از آثار محسن کدیور را منتشر کرد



بهای آزادی

بهای آزادی

مجموعه آثار محسن کدیور

